

پایان سلطه سپید؛ تحقق یک رویا

امیرهادی تاجبخش

برابری حقوق سیاه و سفید در آمریکا به شمار می‌رفت که در ۲۸ اوت ۱۹۶۳ در واشنگتن، ایراد کرده بود. مارتین لوتر کینگ، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل در آوریل ۱۹۶۸ به قتل رسید. در همین سال بود که در پی تلاش‌های پاستور کینگ، قوانین دیگری برای تاکید بر برابری و مساوات میان سیاه و سفید در آمریکا تصویب شد.

باراک اوباما پس از پیروزی چشمگیر خود در سال ۲۰۰۴ که چند ماه پس از این سخنرانی بود، به چهره محبوب رسانه‌ها و شخصیتی قابل توجه در واشنگتن تبدیل شد. وی ۲ کتاب پرفروش نیز به نام خود منتشر کرده است، اولی «رویهایی از پدرم» که ۹ سال پیش از وارد شدن به مجلس سنا نوشته شده و متشکل از خاطرات او است. دومی «جسارت امید: اندیشه‌هایی در بازپس‌گیری رویای آمریکایی» که بیانگر افکارش راجع به تاریخ و وضعیت کنونی ایالات متحده است.

از سوی دیگر، رهبر گروه نژادپرستان «کوکلوس کلان» نسبت به راهیابی اوباما به کاخ سفید هشدار داده و آن را سرآغاز یک جنگ نژادی در آمریکا دانست. به نوشته روزنامه انگلیسی سان، رهبر ۶۲ ساله نژادپرست گروه منحل کوکلوس کلان گفت: آفریقایی-آمریکایی‌ها خارجیانی هستند که در گذشته سرزمین آمریکا را مورد یورش قرار داده و هدفشان تخریب فرهنگ مسیحی این کشور است.

توماس آر. که رهبری گروه ۲۷۰ نفره سفیدپوستان نژادپرست کوکلوس کلان را به عهده دارد افزود: ما خود را در میانه یک جنگ نژادی می‌بینیم. به اعتقاد وی سفیدپوستان آمریکا صاحبان اصلی این کشور و رهبران آن هستند. وی در پایان سخنانش گفت: ما بالاخره بر خارجیان پیروز خواهیم شد و من اوباما را یکی از آنها می‌دانم.

گروه کوکلوس کلان از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ بیشترین فعالیت خود را در آمریکا انجام داد. اعضای سفیدپوش این فرقه در بحبوحه مبارزات «مارتین لوتر کینگ» برای احیای حقوق مدنی سیاه‌پوستان و حشیانه‌ترین اقدامات را علیه آنان انجام دادند که مهمترین آن ترور لوتر کینگ بود.

«انجمن کوکلوس کلان» در ایالات متحده آمریکا است که پشتیبان برتری نژاد سفید، ضدیت با آیین کاتولیک، بومی‌گرایی و نفرت نژادی می‌باشند. آنها برای رسیدن به اهداف خود به اقدامات غیراخلاقی متوسل می‌شوند. برای

در جهان چه می‌گذرد؟ و جهانیان را چه شده است؟ دکتر احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، پیروزی اوباما در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را رسماً به وی و ملت آمریکا شادباش می‌گوید و برای موفقیت او در تحقق شعار انتخاباتی‌اش، «دگرگونی»، ابراز امیدواری می‌کند!

رهبران کوبا به همراه جمعی از رهبران جمهوری‌های بولیواری آمریکای لاتین، که با ایمان سوسیالیستی خویش، سال‌هاست که آمریکا را به عنوان دشمن شماره یک خود باور داشته‌اند، پیروزی اوباما را نشان تحقق دموکراسی در ایالات متحده می‌دانند!

اسطوره مبارزات ضد استعماری، نلسون ماندلا، اوباما را فرزند آفریقا می‌نامد و پیروزی‌اش را صمیمانه تهنیت می‌گوید!

اموای کیبکی، رئیس جمهوری کنیا، که پس از جان مک‌کین، نخستین مقام بین‌المللی بود که رسیدن به مقام ریاست جمهوری را به اوباما تبریک گفت، یک روز را در این کشور آفریقایی تعطیل عمومی و جشن و پایکوبی اعلام می‌کند. به دنبال کیبکی، رهبران پاکستان، افغانستان، مکزیک، ژاپن، ونزوئلا، انگلستان، روسیه، فرانسه، نیوزلند و... این پیروزی را به اوباما تبریک گفتند. مردم در بسیاری از استان‌های جمهوری خلق چین، بسیاری از جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع (CIS) و... در پی اعلام خبر پیروزی اوباما به خیابان‌ها ریخته و به جشن و پایکوبی می‌پردازند؟!

شاید این همه موجب می‌شود که اخبار رسانه‌ها و پایگاه‌های مختلف اطلاع‌رسانی را در مورد اینکه بخش اعظم هزینه‌های انتخاباتی اوباما، از طریق کمک‌های مردمی، چه از طریق اینترنت و چه به روش‌های دیگر تامین شده است، را باور کنیم!!

پیروزی اوباما از نگاه سیاه‌پوستان آمریکا

«مارتین لوتر کینگ چنین روزی را در رویاهایش دید و باراک اوباما آن را امکان‌پذیر کرد». شاید همین یک جمله‌ی کوتاه یک شهروند سیاه‌پوست آمریکایی، برای بیان احساسات سیاه‌پوستان این کشور بسنده باشد.

سنا تور اوباما، نامزد حزب دموکرات آمریکا کارزار انتخاباتی‌اش را برای اخذ مقام ریاست جمهوری این کشور براساس «رویا و امید» بنا کرد. دو کلمه‌ای که پایه‌ی اصلی سخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ، مدافع سرسخت

نمونه ایجاد ظاهر وحشتناک برای خود و ترساندن سیاه پوستان آمریکا، استفاده از ابزار ترور، خشونت و ایجاد وحشت از جمله حربه‌های آنان جهت پیشبرد عقایدشان است.

نامه مادلین آلبرایت

اما، در بحبوحه بمباران اطلاعاتی رسانه‌ها در مورد ساکنین جدید کاخ سفید، خبری منتشر شد که شاید بازتابی درخور نیافت، اما توجه به آن بسیار تامل‌برانگیز است.

مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا (از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۱)، ساعاتی پس از انتخاب باراک اوباما به سمت ریاست جمهوری، نامه‌ای به رهبر جدید ایالات متحده نوشته که در آن از وی خواسته تدابیری بیندیشد تا اعتماد و احترام به آمریکا بازگردد.

در این نامه که در روزنامه دلی تلگراف مشروح آن منتشر شده، آمده است، موفقیت شما را تبریک می‌گویم. شما پیروزی تاثیرگذاری کسب کرده‌اید، اما این پیروزی، مسوولیت رهبری آمریکای پر مشکل را در جهانی که در سردرگمی و نفرت غرق شده است، نیز به همراه دارد. شما به هنگام به قدرت رسیدن با وظیفه دلهره‌آور بازگرداندن اعتبار آمریکا، به عنوان یک رهبر موثر و نمونه جهان، روبه‌رو خواهید بود.

نمی‌توانید فقط با فاصله گرفتن خود و دولتتان از اشتباهات جورج دابلیو بوش به این امر نایل شوید. شما باید استراتژی‌های بدیع و جدیدی را برای مقابله با خطرات چندگانه از جمله بحران اقتصادی جهانی، دو جنگ داغ (در عراق و افغانستان)، القاعده، تهدیدات هسته‌ای و تغییرات آب و هوایی پیشنهاد دهید. شما در هر زمینه باید تیم درجه یکی از مشاوران را به کار بگیرید. از اصول تفکر انتقادی استفاده کنید و یک استراتژی منسجم با یک ارتباط شفاف میان اقدامات و نتایج ایجاد کنید. نخستین وظیفه شما به عنوان رئیس جمهوری،

تنها دیپلماسی منطقه‌ای موثر می‌تواند اسرائیلی‌ها و اعراب را متقاعد کند که هنوز امکان رسیدن به صلح وجود دارد. در نبود این امید، تمام طرفین برای آینده‌ای بدون صلح آماده خواهند شد؛ بنابراین نظر افراطیون تأیید میشود و هر بخشی از کار شما پیچیده‌تر خواهد شد. خطرات ناشی از خاورمیانه و خلیج فارس مطمئناً شما را مشغول خواهد کرد اما آنها نباید تمام توجه شما را به خود معطوف کند. دقیقاً همان گونه که یک سیاست خارجی موثر نمی‌تواند به طور اختصاصی یک‌جانبه باشد، چندجانبه نیز نمی‌تواند باشد. شما باید زمان و منابع بیشتری به مناطقی مثل آمریکای لاتین و آفریقا که به آنها بی‌توجهی شده است، اختصاص دهید.

شما به عنوان یک رهبر جهانی، باید از طریق لنزهایی گشاده جهان را ببینید. به همین دلیل امیدوارم یک رویکرد جدید و رو به آینده برای کشورمان با استفاده از پیشرفت‌های اخیر علمی، برای تقویت استانداردهای زندگی در سراسر جهان، ایجاد کنید. این طرح باید به سوی افزایش غذا، پخش دارو، حفظ منابع آب و تولید انرژی گسترش یابد. چنین سیاستی با کم کردن شکنندگی در مورد انرژی و در عین حال منتقل کردن یک ذهنیت شفاف‌تر در مورد ماهیت آمریکا به درد آینده خواهد خورد.

آقای رییس جمهور منتخب! منصبی که زمانی جورج واشنگتن، آبراهام لینکلن و روزولت‌ها داشته‌اند، به زودی به شما خواهد رسید. در سالهای آتی باید به‌رغم منحرف شدن از هر مسیری تعادل خود را حفظ کنید و در همه‌جمله وقایع قابل پیش‌بینی و شوکه‌کننده، قضاوت محکم خود را داشته باشید. شما برای توجیه اعتماد ما به خود، باید اعتمادتان را به ما نیز نشان بدهید. به سیاستهای ترس پایان دهید، همانند افراد بالغ با ما رفتار کنید، به ما کمک کنید تا مردم سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دور دست را درک کنیم. ما را برای کار با یکدیگر به چالش بکشید. به ما یادآوری کنید که بهترین ساعات آمریکا از طریق حکومت بر دیگران به دست نیامده بلکه از ترغیب مردم در هر نقطه‌ای، برای پیدا کردن بهترین در خودشان به دست آمده است.

آخرین تحلیل

سخن در باب اواما و انتخاب او به سمت ریاست جمهوری آمریکا، بسیار است. دوست و دشمن، موافق و مخالف، هر یک بر باور و اعتقادی هستند. از موافقین متعصب که پیروزی اواما را نقطه عطفی در ساحت دموکراسی نوین و باورهای ضد نژادپرستانه در ایالات متحده و فراسوی آن می‌دانند، تا مخالفین قسم‌خورده که اواما و انتخابات اخیر را بازی دیگری برای سرگرم کردن جهانیان در لایه‌های سطح و تلاطم سیاست‌های استعماری واشنگتن در لایه‌های زیرین می‌دانند. اما به هر حال، نگارنده معتقد است که هنوز برای یک داوری سنجیده از آنچه رخ داده و آنچه جریان دارد، بسیار زود است. به انتظار می‌نشینیم با این امید که گامی هرچند کوچک به سوی آزادی و عدالت و رهایی بشریت از فقر و بیماری و جنگ برداشته شود.

نمی‌توانیم راه خود را به سمت پیروزی به دست آوریم و به این خاطر آدم بکشیم. ما به نیروهای بیشتری نیاز داریم، اما به سیاستی نیز نیازمندیم که با جاه‌طلبی‌ها و حساسیت‌های جمعیت محلی همخوانی داشته باشد.

نخستین ماموریت نظامی ناتو به هنگام رهبری شما باید آموزش نیروهای افغان برای دفاع از دهکده‌های افغان و هدف اصلی سیاسی آن باید بهبود کیفیت حکومت در سراسر این کشور باشد.

توسعه اقتصادی، حیاتی است و شما باید موسسات جهانی و منطقه‌ای را تشویق کنید تا در احداث زیرساخت‌ها و ایجاد شغل، رتبه‌ی اول باشند.

شما باید از لحاظ دیپلماسی بر روی بهبود و همکاری امنیتی میان اسلام‌آباد و کابل تمرکز کنید. در کل، تلاش‌های متحد با یکدیگر باید در اولویت باشد تا از عضوگیری جدید تروریست‌ها به جای کشتن آنها جلوگیری شود.

علاوه بر طالبان، دلیل حضور ما در افغانستان القاعده است که حضوری خارجی و همه جایی دارد. حتی ریشه‌های این گروه در پاکستان نیز بسیار عمیق نیست و شکست رهبران آن در ایجاد یک برنامه مثبت، جاذبه‌ی عملیات به سبک بن‌لادن را حتی برای همراهان بالقوه‌شان کم کرده است. القاعده هنوز خطرناک است و روند شکست آن در پیکار ایده‌ها آغاز شده است. اقدامات نظامی با هدف هنوز ضروری هستند، اما شما باید از دادن بهانه‌ی جدید به دست افراد بسیاری در جهان اسلام که با ما موافق نیستند برای پیوستن به آنها بهیچ‌وجه در تلاشتان ما را بکشند، اجتناب کنید. در نهایت این یک تمایز مهم است و بستن گوانتانامو به این امر کمک می‌کند.

شما از همان روز اول باید برای شناسایی عناصر یک صلح پایدار و عادلانه در خاورمیانه کار کنید. منفی‌نگران دوست دارند شاهد این باشند که حمایت از صلح باعث آرام نشستن القاعده نخواهد شد؛ اما این هم آشکار و هم بی‌ربط است. تلاش‌های شما هنوز می‌تواند احترام به رهبری آمریکا را در مناطقی که القاعده در جست‌وجوی خون است، تقویت کند.

بازگرداندن منابع سنتی احترام جهانی به آمریکا است یعنی انعطاف‌پذیری، خوش‌بینی، حمایت از عدالت و علاقه و صلح. این همان چیزی است که شما در جریان فعالیتهای انتخاباتی خود آن را به رسمیت شناختید.

اکنون نام آمریکا لکه‌دار شده است. پیام شما به جهان باید این باشد که اگر چه آمریکا در زمان نیاز به انجام کاری، ترسی در انجام آن ندارد، اما همزمان بسیار علاقه‌مند است تا هم گوش دهد و هم بیاموزد.

شما از همان روز تحلیف باید سخت تلاش کنید تا اعتماد به منطقی بودن سیاست‌های اقتصادی و مالی آمریکا را بازگردانید. بحران مالی ماه‌اکتبر ثابت کرد که رهبران کنونی ما راه خود را گم کرده‌اند. تمام چشم‌ها به شماست. افراد مناسب را انتخاب کنید. دیسپلین از خود نشان دهید. به قوانینی که ایجاد کرده‌اید پایبند باشید و خواستار سیستم اقتصادی شوید که به کار سخت و نه آس و حوصله ارزش می‌دهد.

در زمینه سیاست خارجی شما باید کار خود را با خارج ساختن نیروهای آمریکا از عراق آغاز کنید. اگر دودل هستید، افکار عمومی در حال تغییر مردم عراق، شما را مجبور خواهد کرد این کار را بکنید. شما با آغاز این روند و کنترل زمان آن، می‌توانید اعتبار را به رهبران مسوول عراقی بدهید و به رادیکال‌ها اجازه ندهید که ادعا کنند آنها ما را از عراق بیرون کرده‌اند.

نیروهایی که در چارچوب استقرار مجدد باقی می‌مانند، باید به آماده‌سازی بیشتر نیروهای عراقی برای انتقال فرماندهی به خود آنها تمرکز کنند. با وجود دستاوردهای اخیر، این کشور هنوز از سوی تنش‌های فرقه‌ای تهدید می‌شود. عراقیها تاریخ بلند بالایی دارند و می‌توانند تنها از طریق تصمیم‌گیران خود، مسائل و مشکلات خودشان را حل کنند. نیروهای آمریکایی نمی‌توانند جایگزین ستون فقرات عراق شوند.

در افغانستان، بن‌بست غیرقابل دوام به وضعیتی تغییر کرده است که اکثریت از طالبان می‌ترسند، از ناتو نفرت دارند و به دولت خود باور ندارند. شما با این وجود شاید ترغیب شوید تا اقدامات بیشتری در افغانستان انجام دهید اما این به تنهایی یک واکنش خواهد بود و نه یک استراتژی. ارتش ما ادعان کرده است که رویکرد کنونی دیگر کارگر نمی‌افتد. ما

